

بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان

در شانزدهمین روز از ماه مبارک رمضان ۱۳۹۸

بسم الله الرحمن الرحيم

اما مطلبی که من یادداشت کرده‌ام به شما بگویم.

(نمی‌دانم چقدر هم وقت خواهد بود. حالا من یک مقداری صحبت کنم.)

اولاً آنچه یادداشت کرده‌ام در اول مطلب به شما بگویم، استفاده از فرصت ماه رمضان با در اختیار داشتن امتیاز جوانی است. عزیزان من! ماه رمضان فرصت خیلی خوبی است برای شست‌وشوی دل و جان، برای تقویت رابطه‌ی با خدا؛ و به این تقویت رابطه شما احتیاج دارید؛ همه‌ی ما احتیاج داریم. ماه رمضان فرصت بسیار خوبی است. اُنس با قرآن، اُنس با نماز، اُنس با دعا، همین روزه‌ای که می‌گیرید، نعمت‌های خدا است برای شما. موادّ این مهمانی الهی، که در روایات وارد شده [به عنوان] «ضیافت الهی»، همینها است؛ یعنی روزه یکی از آن مائده‌های آسمانی‌ای است که خدای متعال در این مهمانی، در این ضیافت به شما می‌دهد؛ دعا یکی دیگر از این مائده‌ها است؛ نماز همین جور، و این برای شما که جوانید، ده برابر امثال بنده که در سنین پیری و آخر خط هستیم، توانایی دارد، قدرت تأثیر دارد؛ این جوری است این را قدر بدانید. این فرصت جوانی که در اختیار شما است، این تجدیدنپذیر است؛ از این فرصت استفاده کنید برای اینکه اُنس با خدا را، اُنس با نماز را، اُنس با قرآن را برای خودتان به صورت عادت در بیاورید؛ عادت‌های پسندیده و نیکو؛ و آن وقت تا آخر عمر با شما همراه بود. اگر حالا [این کار را] نکردید، در سنین بالا، یا ممکن نخواهد شد برای بعضی‌ها، [یا] برای بعضی‌ها هم مشکل خواهد بود؛ ممکن است اما مشکل است؛ اما الان اگر چنانچه شما اقدام کردید، نه، این برای شما به صورت یک ملکه‌ی نفسانی باقی خواهد ماند و ذخیره‌ی جوانی شما است. بنابراین این روزها را، این روزه‌ها را، این عبادت‌ها را، این نمازها را مغتنم بشمرید؛ ارتباطتان با خدای متعال را تقویت کنید و این را بعد از ماه رمضان ان شاء الله استمرار ببخشید. این نصیحت اول ما.

در این یکی دو سال گذشته -طبق گزارشهایی که به من می‌رسد- تشکلهای دانشجویی و مجموعه‌های دانشجویی کارهای خوبی انجام داده‌اند در زمینه‌ی مسائل گوناگون؛ چه مسائل کشوری، چه مسائل بین‌المللی؛ فرض بفرمایید آنچه اینجا این برادرمان راجع به خصوصی‌سازی گفتند که بچه‌های دانشجو در زمینه‌ی خصوصی‌سازی وارد کار شدند که در همین مسئله‌ی نیشکر هفت‌تپه و ماشین‌سازی تبریز، دانشجوها رفتند و یک مشکلی را واقعاً حل کردند؛ یعنی نه پول دارند، نه قدرت قانونی دارند اما در عین حال حضورشان می‌تواند یک کار بزرگ را، یک مشکل بزرگ را حل کند. مثلاً از جمله‌ی موارد این است: در حمایت از کارگران؛ یا در مطالبات از دستگاه‌ها، که این مطالبات اثر هم داشته؛ یعنی اینکه مجموعه‌ی دانشجویی از قوه‌ی قضائیه یا قوه‌ی مقننه یا مجمع تشخیص یک چیزی را مطالبه بکند، تأثیرگذار است؛ این اثر داشته و این کاری بوده که شما کرده‌اید و بسیار خوب است. این مال همین یکی دو سال اخیر است که این تحرکات را انسان در مجموعه‌های دانشجویی مشاهده می‌کند.

یا در زمینه‌ی فعالیت‌های بین‌المللی و فعالیت‌های منطقه، [مثلاً] در زمینه‌ی یمن، در زمینه‌ی این مسئله‌ی اخیر نیوزیلند، در زمینه‌ی نیجریه که دانشجوها اعلام حضور کردند؛ و در مسائل متعدّد دیگر [هم] همین جور؛ این اعلام حضورها خوب است. یا گاهی اوقات یک تجمعی مثلاً جلوی سفارتخانه خوب است؛ البته با متانت، با دقت، با عقلانیت و با نشان دادن اقتدار روحی و معنوی.

این جور نیست که همیشه از دیوار بالا رفتن خوب باشد - یک جاهایی البته خوب است؛ در قضیه‌ی تسخیر لانه‌ی جاسوسی، کار خوبی بود اما همیشه این جور نیست - لکن حضور شما، خواسته‌ی شما، حرف منطقی شما، نشان دادن اقتدار شما، نشان دادن اجتماع شما تأثیرگذار است. ممکن است شما تأثیرش را فوری به چشم نبینید اما بدانید که اینها اثر گذاشته. خوب این [حضور] بنابراین جزو مواردی است که من تأکید می‌کنم، تأیید می‌کنم و مایلم که این استمرار پیدا کند.

البته طبق گزارشی که به من دادند، یک توصیه‌ای که ما همیشه می‌کردیم، [یعنی] مسئله‌ی کتاب‌خوانی و نهضت کتاب‌خوانی خیلی در بین مجموعه‌های دانشجویی رواج مطلوب را نداشته. من این را باز هم تأکید می‌کنم: شما احتیاج دارید بخوانید، احتیاج دارید بدانید. (حالا من ان شاء الله اگر فرصت شد عرض خواهم کرد) شما نهضت کتاب‌خوانی باید راه بیندازید، واقعاً کتاب بخوانید، مطالعه کنید. من البته در جلسات قبلی که با دانشجویها داشته‌ام، مکرر صحبت کتاب‌های شهید مطهری را کرده‌ام اما نمی‌خواهم بگویم صرفاً آن؛ نه، شماها خودتان، هیئت‌های اندیشه‌ورزتان، بچه‌های پیشکسوت‌ترتان بنشینند فهرست مطالعاتی و برنامه‌ی مطالعاتی برای جاهای مختلف، قشرهای مختلف برنامه‌ریزی کنند، طراحي کنند و تعریف کنند، و مانند این کارها. این خیلی چیز لازمی است.

خب، چند مطلب در ذهن من بوده که بگویم. اینها را در ذیل عنوان «بیانیه‌ی گام دوم» اینجا یادداشت کرده‌ام که بگویم. نه اینکه بخواهم راجع به بیانیه صحبت کنم اما به مناسبت و به بهانه‌ی نام «بیانیه‌ی [گام] دوم» من این مطالب مورد نظر من را می‌خواهم به شما عرض بکنم. ببینید، «بیانیه‌ی گام دوم» یک ترسیم کلی از گذشته و حال و آینده‌ی انقلاب بوده. خوب چهل سال [از انقلاب] گذشته - یک ترسیم کلی است، وارد جزئیات نشدیم - یک تصویرسازی کلی شده راجع به مسائل اصلی انقلاب. چهار نقطه‌ی به اصطلاح اصلی در این بیانیه مورد تأکید بوده:

نقطه‌ی اوّل: «عظمت حادثه‌ی انقلاب». خیلی‌ها به این توجه نمی‌کنند، خواستیم به این توجه بشود، دقت بشود: حادثه‌ی انقلاب؛ هم خود پدید آمدن انقلاب در این نقطه‌ی مشخص جغرافیایی و در آن برهه‌ی مهم تاریخی، و بعد، ماندگاری انقلاب؛ بنابراین این یک نقطه است: عظمت انقلاب، هم از لحاظ وقوع، هم از لحاظ ماندگاری.

نقطه‌ی دوّم: «عظمت راه طی شده و کارکرد انقلاب تا امروز»؛ [یعنی] نقطه‌ی مقابل حرف آن کسانی که اصرار دارند بگویند انقلاب نتوانسته کارکردی از خودش نشان بدهد. بنده در این بیانیه این را - البته به طور مجمل و کوتاه - بیان کردم که نخیر، انقلاب کارکرد کاملاً برجسته و ممتاز در زمینه‌های گوناگون داشته؛ هم در زمینه‌ی سیاسی، هم در زمینه‌ی اجتماعی، هم در زمینه‌ی علمی، هم در زمینه‌ی عدالت، هم در زمینه‌ی آزادی. انقلاب در زمینه‌ی همه‌ی خواسته‌های مهم بشری و ملی و بین‌المللی کارکردهای برجسته‌ای داشته. پس نقطه‌ی دوّم، عظمت کارکردهای انقلاب.

نقطه‌ی سوّم: که در این بیانیه مورد نظر است، «عظمت چشم‌اندازی است که باید به آن برسیم»؛ اینکه ما به کجا می‌خواهیم برسیم، می‌خواهیم چه کار کنیم، هدف ما کجا است.

محل یادداشت:

و نقطه‌ی چهارم: «عظمت نقش نیروی جوان متعهد»؛ نه هر جوانی؛ جوانی که احساس تعهد کند، احساس مسئولیت کند. عظمت نقش این قشر یعنی جوان متعهد در این مسیری که در پیش رو داریم و در رسیدن به آن چشم‌انداز مورد نظر.

این چهار نقطه‌ای است که ما اینجا خواستیم [بیان کنیم]. البته من عرض کردم به اجمال؛ در یک بیانیه نمی‌شود خیلی این چیزها را تفصیل داد - یک کتاب یا دو کتاب باید نوشت - لکن جا برای تفصیل و فکر و مطالعه و تعمیق این حرفها وجود دارد.

خب، ما به یک حرکت عمومی به سمت آن چشم‌انداز نیاز داریم؛ باید یک حرکت عمومی در کشور راه بیفتد؛ البته این حرکت وجود دارد منتها بایستی انضباط پیدا کند، سرعت پیدا کند و پیشرفتش به سمت آن چشم‌انداز محسوس باشد. این حرکت طبعاً با محوریت جوان متعهد است؛ جوانهای متعهد، محور این حرکتند. جوان هم که می‌گوییم، لزوماً مراد من جوان بیست و دو ساله و بیست و پنج ساله نیست؛ البته از جوانهای بیست و دو ساله و بیست و پنج ساله خیلی کار برمی‌آید؛ واقعاً این جوری است که این خواهر عزیزمان گفت، که بیست ساله‌ها را با شصت ساله‌ها مقایسه کرد که شماها هم همه برایش کف زدید؛ بنده بیست ساله و بیست و پنج ساله را [هم می‌گوییم]؛ منتها وقتی من می‌گویم جوان، منظورم صرفاً جوان دهه‌ی بیستی نیست؛ نه، سی ساله، سی و پنج ساله، چهل ساله، اینها هم جوانند، یعنی اینها هم می‌توانند در همین عرصه نقش آفرینی کنند، می‌توانند کار کنند؛ اینها هستند که اگر متعهد باشند می‌توانند در نظام مدیریت کشور یک تحوّل عظیمی را به وجود بیاورند.

خب، حالا یک سؤال اینجا مطرح می‌شود و آن، این است که فرایند ورود جوانان به این حرکت عمومی چیست؟ حالا شما یک جوان متعهد هستید، می‌خواهید در این حرکت عمومی حضور داشته باشید؛ شیوه‌ی حضور شما چگونه است؟ این، آن مطلبی است که من یادداشت کرده‌ام که به شما عرض بکنم؛ یک توضیحی باید بدهیم.

ببینید، درست توجه کنید! یک حرکت عمومی معقول و منضبط - منضبط! وقتی می‌گوییم منضبط، یعنی حرکت، غوغا سالارانه و بلبشویی و مانند اینها نباشد؛ گاهی حرکت‌های عمومی با بلبشو و غوغا سالاری و مانند اینها همراه است؛ آنها ارزشی ندارد - و صحیح و منتظم و عقلانی اگر بخواهد انجام بگیرد، به چند چیز نیاز دارد:

اولاً نیاز دارد به اینکه از صحنه یک شناختی وجود داشته باشد؛ یعنی این کسانی که این حرکت را انجام می‌دهند یا محور این حرکتند یا لاقلاً تحریک‌کننده‌ی این حرکتند، بایستی صحنه را درست بشناسند، عناصر درگیر در این صحنه را بشناسند. امروز شما در کشور خودتان، در جمهوری اسلامی، می‌خواهید یک حرکت انجام بدهید؛ خوب باید بدانید جمهوری اسلامی امروز در چه وضعی است، با چه کسی روبه‌رو است، با چه کسی مواجه است، فرصت‌هایش کدامها هستند، تهدیدهایش کدامها هستند، دشمن‌هایش چه کسانی هستند، دوست‌هایش چه کسانی هستند؛ این باید دانسته بشود و شناخته بشود.

محل یادداشت:

یک عنصر دیگری که لازم است برای این حرکت، این است که این حرکت باید یک جهت‌گیری مشخصی داشته باشد؛ یک جهت‌گیری منطقی و قابل قبول، که در حرکت عمومی ملت ایران که ما داریم پیشنهاد می‌کنیم و مطرح می‌کنیم، این جهت‌گیری، جهت‌گیری به سمت جامعه‌ی اسلامی یا تمدن اسلامی است؛ یعنی می‌خواهیم برویم به سمت تشکیل یک جامعه‌ی اسلامی؛ و حرکت عمومی، ما را باید به اینجا و در نهایت به یک تمدن پیشرفته‌ی اسلامی برساند. این هم عنصر دوم.

عنصر سوم که [این حرکت] نیاز دارد، این است که یک عامل امیدبخشی باید وجود داشته باشد، یک نقطه‌ی روشنی باید وجود داشته باشد. در هر حرکتی اگر چنانچه این نقطه‌ی روشن، این نقطه‌ی امیدبخش وجود نداشته باشد، حرکت پیش‌نمیرود. این خوشبختانه در کشور ما، برای جامعه‌ی ما، برای مردم ما، کاملاً در دسترس است؛ نقطه‌ی روشن عبارت است از ظرفیتهای ملی‌ای که ما اینها را شناخته‌ایم؛ یعنی امروز حتی شما جوانها ظرفیتهای ملت خودتان را شناخته‌اید. ملت ایران نشان داده که می‌تواند کارهای بزرگ را بخوبی انجام بدهد، از عهده بربیاید؛ ملت ایران انقلاب را راه انداخت، تشکیل جمهوری اسلامی را راه انداخت؛ اینها مثل معجزه است. تشکیل جمهوری اسلامی در دنیای دوقطبی کاپیتالیسم و کمونیسم - که آن روز بود - مثل یک معجزه است؛ واقعاً شبیه معجزه‌ی عبور از دریا برای بنی اسرائیل یا عصای موسی است؛ مثل یک معجزه است. خب ملت ایران این کار را کردند؛ این یک ظرفیت خیلی مهمی است. بعد [هم] توانستند این را نگه دارند. دیگران هم از این کارها همین چند سال قبل از این [کردند]؛ دیدید دیگر، بعضی از این کشورهای منطقه‌ی شمال آفریقا و مانند آنها از این کارها کردند، اما نتوانستند نگه دارند. ملت ایران توانست نگه دارد. ملت ایران توانست در مقابل ابرقدرت‌های بزرگ دوران سینه سپر کند، آنها را به عقب‌نشینی وادار کند؛ پس این خودش یک نقطه‌ی امید است. پس ما این نقطه‌ی امید را داریم. البته نقاط امید زیاد است؛ یکی‌اش این است. یکی از نقاط امید، فرسودگی جبهه‌ی مقابل ما است. بنده به طور قاطع می‌گویم - البته یک عده‌ای فوراً بنا می‌کنند توجیه و تأویل و انکار و مانند اینها، لکن بنده قاطعاً این را می‌گویم، می‌توانم این را ثابت هم بکنم که حالا وقتش نیست - امروز تمدن غربی دچار انحطاط است، یعنی واقعاً در حال زوال است؛ «عَلَى شَفَا جُرْفٍ هَارٍ قَانَهَارٍ بِه؛ فِی نَارٍ جَهَنَّمَ؛ لب گودال است؛ این جوری است. البته حوادث و تحولات جوامع بتدریج اتفاق می‌افتد؛ یعنی زود احساس نمی‌شود. حتی خود اندیشمندان غربی این را احساس کرده‌اند و بر زبان می‌آورند و می‌گویند. این هم یکی از نقاط امید ما است. تمدن غربی، تمدن مادی در مقابل ما قرار دارد و رو به فرسودگی است. این هم یکی از نقاط امیدبخش است؛ و بعد هم وعده‌ی تخلف‌ناپذیر خدا که «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ». خب، «وَمَنْ أٰصَدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيْلًا؟ چه کسی از خدا راستگوتر است؟ وعده‌ی چه کسی از خدا درست‌تر است؟ خدا می‌گوید: إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ؛ اگر شما نصرت کردید خدا را، یعنی به سمت تمدن اسلام و جامعه‌ی اسلامی و تحقق دین خدا پیش رفتید، خدا شما را یاری می‌کند؛ نقطه‌ی امید. پس عنصر سوم هم که وجود نقطه‌ی امید است، وجود دارد.

عنصر چهارم این است که بالاخره در هر برهه‌ای راهکارهای عملی لازم است. در هر برهه‌ای از زمان راهکارهای عملی مورد نیاز است. خب محلّ بحث ما اینجا است.

محل یادداشت:

آنچه شما سؤال می‌کنید - یعنی نسل جوان ممکن است سؤال بکند و یک سؤال مستتری است - همین است که بالاخره راهکار عملی برای اینکه ما بتوانیم به عنوان یک جوان وارد میدان بشویم چیست. خب این چهار عنصری که گفتیم - همه‌ی اینها - که برای یک حرکت عمومی این چهار عنصر نیاز است، تبیین اینها نیاز دارد به ذهن فعال و زبان گویا؛ منتها این [مورد] آخری که مسئله‌ی راهکارهای عملی باشد، احتیاج دارد به هدایت، تمرکز، پیگیری، فعالیت پی‌درپی و لحظه‌به‌لحظه برای اینکه بتواند این کاروان عظیم جامعه را و مهم‌تر از همه جوانهای جامعه را به پیش ببرد. این کار چه کسی است؟ این تمرکز، این ایجاد برنامه‌ی کار، پیدا کردن راهکار، ارائه‌ی راهکار، برنامه‌ریزی، به عهده‌ی چه کسی است؟ این به عهده‌ی جریانهای حلقه‌های میانی است. این، نه به عهده‌ی رهبری است، نه به عهده‌ی دولت است، نه به عهده‌ی دستگاه‌های دیگر است؛ [بلکه] به عهده‌ی مجموعه‌هایی از خود ملت است که خوشبختانه امروز ما این را کم هم نداریم. ما نخبه‌های فکری در زمینه‌های گوناگون مورد نیاز در میان جوانان، در میان مسئولین خودمان داریم. اینها می‌توانند بنشینند برنامه‌ریزی کنند و هدایت کنند. تشکلهای دانشجویی از این قبیلند، مجموعه‌های باتجربه و فعال در زمینه‌های فرهنگی و فکری و مانند اینها از این قبیلند و هر که هم در این زمینه‌ها فعال‌تر باشد، مؤثرتر است؛ یعنی زمام کار دست کسانی است که فعالیت کنند؛ تنبلی و بی‌حالی و کسالت و مانند اینها به درد نمی‌خورد.

خب حالا نمونه‌هایی را من اینجا یادداشت کرده‌ام، نمونه‌هایی از کارهایی که می‌تواند نسل جوان را در نقش و شأن محور بودن حرکت عمومی جامعه کمک کند و ظرفیت لازم را به آنها بدهد. نمونه‌هایی را من اینجا یادداشت کرده‌ام. یکی تشکیل کارگروه‌های فرهنگی است؛ این کاری که الان دارد انجام می‌گیرد؛ این الان وجود دارد. بنده با بسیاری از اینها آشنا هستم، با بعضی، ارتباط هم دارم. کارگروه‌های فرهنگی در سراسر کشور و در مساجد - که در صحبت یکی از دوستان هم اتفاقاً همین بود - یکی از کارها است. این «آتش به اختیار» که من چندی پیش گفتم، مربوط به این مجموعه است، [یعنی] مجموعه‌های فعال در زمینه‌های فرهنگی که اینها می‌توانند تأثیرگذاری عمیقی داشته باشند. از اول انقلاب هم همین جور بوده، الان هم همین جور است. الان هر جایی که شما یک گروه جوان را پیدا کنید - جوان متشکل و با فکر و صاحب ذهن فعال - که دست به کار فرهنگی می‌زنند مثلاً در یک مسجدی، در یک هیئت عزاداری‌ای - همین طور که دوستان بیان کردند - اینها می‌توانند روی جوانها تأثیر بگذارند، روی محله تأثیر بگذارند، روی خویشاوندان تأثیر بگذارند، روی مجموعه‌های دانشجویی تأثیر بگذارند، یک حرکتی، یک عزمی، یک بینش و بینایی‌ای را در یک مجموعه‌ای به وجود بیاورند.

یک کار دیگر، تشکیل گروه‌های فعالیت سیاسی [است]؛ البته منظورم حزب‌بازی نیست. حزب‌بازی کاری است که بنده برکتی در آن احساس نمی‌کنم؛ اما کار سیاسی فقط حزب‌بازی نیست؛ نشستن، تحلیل سیاسی کردن، حوادث سیاسی را شناختن، فهمیدن، منتقل کردن، یکی از آن کارهای بسیار اساسی است که حرکت عمومی جامعه را تسریع می‌کند، شکل می‌دهد و کمک می‌کند؛ یکی از کارها این است.

محل یادداشت:

تشکیل میزگردها و کرسی‌های آزاداندیشی در دانشگاه‌ها که بنده مکرراً این را تکرار کرده‌ام و تأکید کرده‌ام و توصیه کرده‌ام؛ و خب خیلی پیشرفتی نداشته. چه کسی باید این را بکند؟ [اگر] منتظر باشید که رئیس دانشکده یا معاون فرهنگی یا مانند اینها بکنند، فایده‌ای ندارد؛ خودتان باید بکنید. در دانشگاه‌ها کرسی‌های آزاداندیشی را باید تشکیل بدهید؛ منتها همین طور که گفتم همه‌ی این حرکتها باید منضبط باشد؛ با انضباط، با پیش‌بینی، با مطالعه‌ی خوب از سوی افرادی که صاحب ذهن فعال و زبان گویا هستند راه [بیفتد]؛ اینها حتماً کمک می‌کند، تأثیر می‌گذارد. الان مجموعه‌ی دانشجویانی که همراه با تشکلهای هستند، درصد بالایی از دانشجویهای کشور نیست. اگر چنانچه شما این کارها را بکنید، این درصد قطعاً رشد خواهد کرد. خب دانشجویی که متعهد نباشد یا سرگرم کارهای بی‌ربط باشد، در پیشرفت کشور هیچ تأثیر مثبتی نمی‌گذارد اگر تأثیر منفی نگذارد. شما می‌توانید تأثیرگذاری کنید با همین [کار]. یک فصل هم این؛ یعنی یکی از راهکارهایی که ذکر می‌شود همین است.

یک راهکار دیگر تشکیل گروه‌های نهضتی در ارتباط با مسائل بین‌الملل و مسائل جهان [است]. همین طور که اشاره کردم بعضی از مجموعه‌ها این کارها را کرده‌اند. فرض کنید دعوت کردند از دانشجویهای فعال کشورهای مقاومت که در تهران یا در بعضی شهرستان‌های دیگر آمدند، جمع شدند، جلسات خوبی هم بوده، به ما هم خبرش رسید و از این قبیل کارها می‌شود کرد؛ یعنی فعال شدن در زمینه‌ی مسائل جهان اسلام. گروه‌هایی تشکیل بشوند و این کارها را دنبال بکنند؛ مسائل غزه، مسائل فلسطین، مسئله‌ی یمن، مسئله‌ی بحرین، مسائل مربوط به مسلمانهای میانمار، مسائل مربوط به مسلمانهای اروپا-یکی از مسائل قابل بحث ما در محیط‌های فعال دانشجویی مسلمانهای اروپا ایند که خب داستانی است- مسئله‌ی حوادثی که در بعضی از کشورها [پیش آمده]؛ مثلاً حوادث پاریس قابل بررسی است، قابل مطالعه است، قابل فعال شدن است، یعنی در رابطه‌ی با این حوادث و حوادث منطقه یک مجموعه‌ی دانشجویی می‌تواند فعال بشود؛ این هم یکی از راهکارها است.

یک راهکار دیگر تشکیل گروه‌های علمی و همکاری با مراکز علمی [است]. یک راهکار دیگر همکاری با شرکت‌های دانش‌بنیان و کار اقتصادی [است]. یک راهکار بسیار مهم دیگر کارهای خدماتی [است؛ یعنی] همین کارهای گروه‌های جهادی که می‌روند به این مناطق مختلف که یکی از بهترین کارهای دانشجویی است؛ هر چه اینها توسعه پیدا کند و تقویت بشود و جهت‌دارتر و هدف‌دارتر بشود بهتر است؛ اینها تقویت جسم و روح و ایجاد آن حرکت عمومی است.

فعالیت‌های اطلاعاتی مردمی. خیلی از کارهایی که دستگاه‌های اطلاعاتی ما یا نمی‌توانند انجام بدهند یا به دلایل مختلفی لابه‌لای کارها می‌ماند، گاهی به وسیله‌ی عناصر هوشیار و آگاه اطلاع‌رسانی می‌شود و تأثیر داشته. به خود ما گاهی اطلاع‌رسانی شده، تأثیر کرده و دنبال شده و کارهای مثبتی انجام گرفته. فرض کنید [اطلاع‌رسانی] یک سوء استفاده در زمینه‌ی قاچاق، در زمینه‌ی واردات گوناگون؛ مثل همین‌هایی که حالا یکی از دوستان اینجا اسم آوردند، خوراک سگ و امثال اینها؛ مجموعه‌هایی می‌توانند در این زمینه‌ها فعال باشند.

محل یادداشت:

کارهای اجتماعی. ببینید، الان در این فهرستی که من گفتم تا حالا هفت هشت تا، ده دوازده تا راهکار شده؛ از این قبیل پنجاه تا راهکار می‌شود پیدا کرد. فعالیت‌های اجتماعی، مثل همین کارهایی که گفتم در زمینه‌ی هفت‌تپه و مانند اینها که بچه‌های دانش‌جو انجام دادند، کارهای بسیار خوبی است. کارگروه‌هایی که ممکن است به هم مرتبط هم نباشند اما بایستی هدایت بشوند، باید برنامه‌ریزی بشود. همه‌ی این کارها باید به وسیله‌ی جوانها برنامه‌ریزی بشود. البته همه‌ی اینها هم بایستی با الهام‌گیری از آن جهت‌گیری کلی که عرض کردم [یعنی] در جهت رسیدن به جامعه‌ی اسلامی و تمدن اسلامی است. در همه‌ی این کارها، آن برنامه‌ریزان، آن مراکز برنامه‌ریزی و هدایت - که گفتیم حلقه‌های میانی باید آن را انجام بدهند - باید به آن جهت‌گیری توجه داشته باشند.

نتیجه‌ی اینها چه می‌شود؟ اینجا من این جور یادداشت کرده‌ام که سرانجام [اینها]، کشاندن نسل جوان متعهد به عرصه‌ی مدیریت کشور [است]، که یکی از دوستان گله می‌کردند که جوانها را به عرصه‌ی مدیریت راه نمی‌دهند. خوب چه جوری وارد عرصه‌ی مدیریت می‌شوند؟ ورود در عرصه‌ی مدیریت برای نسل جوان از این راه‌ها اتفاق می‌افتد و طبعاً اگر نسل جوان وارد عرصه‌ی مدیریت شد، و مدیران ارشد نظام از جمله‌ی جوانهای متعهد [شدند] - که من گفتم جوانهای متعهد حزب‌اللهی، یعنی واقعاً باید حزب‌اللهی باشند؛ به معنای درست کلمه‌ی حزب‌اللهی - آن وقت آن حرکت عمومی کشور طبعاً استمرار پیدا می‌کند، سرعت پیدا می‌کند و انجام می‌گیرد. پس بنابراین این سؤال که جوان چگونه می‌تواند وارد میدان این حرکت عمومی بشود، به نظر من پاسخهای روشنی دارد که من یک مقداری از آنها را گفتم.

البته این تحرکات نباید به کار علمی مجموعه‌ی دانشجوی جوان لطمه بزند؛ با هم منافات هم ندارد. یعنی اینکه شما بگویید «راهبرد بلندمدت نظام، پیشرفت علمی و شکستن خطوط کنونی علم و رفتن به جلو است» درست است. ما قلّه‌ی علم را بلاشک باید فتح کنیم، [اما] این کارها باید مانع آن نشود؛ منافات هم ندارد، می‌توان همین کار را کرد و می‌توان حرکت علمی هم کرد؛ می‌توان در رشته‌های مختلف، دانشجوی برجسته‌ی صاحب رتبه‌های بالا بود و در عین حال در گروه جهادی حضور داشت، در هیئت دانشجویی حضور داشت، در مجموعه‌های خدماتی حضور داشت، در کار نشریاتی حضور داشت.

یک چیزی اینجا یکی از دوستان راجع به نشریات گفتند. اعتقاد من این است که این کسانی که در نشریات دانشجویی قلم می‌زنند و کار می‌کنند، بایستی مجموعه‌هایی را تشکیل بدهند برای استمرار حرکتشان برای بعد از دوره‌ی دانشجویی.

همان طور که اشاره کردند درست است؛ همینهایی که الان در نشریات قلم می‌زنند یک روزی دانشجو بودند، لکن همه‌ی آن کسانی که در دوره‌ی دانشجویی اهل این کار بودند، وارد جریان قلم‌زنی در نشریات و اداره‌ی نشریات و مطبوعات و مانند اینها نشدند. به نظر من می‌توانند در این زمینه [هم کار کنند]. اینجا یادداشت کرده‌ام: «ایجاد شبکه‌ای از نویسندگان دانشجویی فعال در نشریات دانشجویی، برای تداوم فعالیتها در حوزه‌ی نشر».

محل یادداشت:

یک چیزی بنده در مورد دانشجوها در دو کلمه عرض بکنم. آنچه ما از بچه‌های دانشجو، از شما جوانهای عزیز که من خیلی به شماها واقعاً علاقه مندم، انتظار داریم این است که شماها باید خودجوش باشید، باید خودکار باشید، باید منتظر این نباشید که شما را به کار وادار کنند؛ بخصوص جوانهایی که مثلاً مربوط به تشکلهای گوناگون دانشجویی هستند. باید خودکار حرکت کنید، باید بچه‌هایی که اهل اندیشه هستند؛ بعضی‌ها هستند در اندیشه ورزشی پیشرو هستند، بعضی‌ها در حرکتیهای اجرائی پیشرو هستند؛ هر کدام در هر قسمتی که توانایی‌اش را دارید بایستی خودجوش و خودکار باشید؛ مثل مبارزات مبارزین زمان طاغوت. خب، اگر باور می‌کنید ما هم یک وقتی هم سن شما بودیم، ریک زمانی در همین دوره [بودیم]. اتفاقاً در این سنین دوران مبارزات بود. واقعاً آن روز ماها خودجوش حرکت می‌کردیم. نمی‌خواهم حالا من راجع به خودمان حرف بزنم اما یک واقعیتی است. آن روز- در آن سالهای مبارزه- کسی بالای سر ما نبود؛ نه حزبی بود، نه سازمانی بود، نه جمعیتی بود؛ [تنها] امام بزرگوار بود [آن هم] در نجف یا در ترکیه. گاهی اوقات یک پیامی از امام می‌آمد، یک اعلامیه‌ای می‌آمد، خونی در رگهای ما به جریان می‌انداخت و ما را هدایت می‌کرد. خب موانع هم زیاد بود؛ هم کتک بود، هم زندان بود، هم موانع پولی بود، هم گرسنگی کشیدن بود، از این چیزها هم بود اما در عین حال حرکت می‌کردیم، پیش میرفتیم. جوانها امروز باید این جوری حرکت کنند؛ مثل مبارزات مبارزین دوران طاغوت. و اگر از این قبیل کارها که من گفتم و این فهرست‌ها انجام بگیرد، توطئه‌های دشمن خنثی می‌شود؛ آن توطئه‌های نرمی که همه از آن حرف می‌زنند و می‌گویند- که در درجه‌ی اول، فلج کردن نسل جوان است [یعنی] یکی از مهم‌ترین توطئه‌هایی که امروز علیه کشور ما و انقلاب ما دارد انجام می‌گیرد، توطئه‌ی فلج کردن نسل جوان است و سرگرم کردنش به شهوات، سرگرم کردنش به کارهای بیهوده، [مثل] بازی‌های کامپیوتری و کارهای گوناگونی که وجود دارد، مبتلا کردنش به مواد مخدر و کارهای گوناگون از این قبیل؛ اینها فلج کردن نسل جوان است- با این شیوه‌ای که من عرض کردم، خنثی می‌شود. توطئه‌ی نومید کردن نسل جوان با همین حرکتها که نشاط‌آفرین و امیدآفرین است، از بین می‌رود. بنابراین، اگر چنانچه ان شاء الله شما جوانها با این حرکتها پیش بروید و زمینه را برای روی کار آوردن یک دولت جوان و حزب الهی آماده کنید، بنده معتقدم که بسیاری از این نگرانی‌های شما و دغدغه‌های شما و غصه‌های شما پایان خواهد پذیرفت؛ این غصه‌ها هم البته فقط مخصوص شماها نیست.

آخرین نکته که خیلی نکته‌ی مهمی هم هست این است: یک چیزهایی ممکن است شما مشاهده کنید که برای شما ناپسند باشد؛ فرض کنید گرایش سیاسی فلان شخصیت یا اشکال در کار فلان مسئول در فلان قوه برای شما ناخوشایند است. اگر صد مورد از این حوادث را هم مشاهده می‌کنید، ناامید نشوید؛ این آن توصیه‌ی قطعی و اصلی من است. ناامید نشوید! همه چیز امیدبخش است برای ما، همه چیز نویددهنده است برای ما. همان طور که اشاره کردم، ما یک ملت هستیم که عوامل مژده‌دهنده در پیرامون ما و درون ما بمراتب بیشتر است از عوامل مایوس‌کننده و ناامیدکننده. این عوامل مژده‌دهنده را ببینید، پیدا کنید، به آنها دلگرم بشوید، به خدای متعال توکل کنید، قصدتان را و نیتتان را خالص کنید و بدانید که خدای متعال شما را کمک خواهد کرد و مدد خواهد کرد. ان شاء الله همه‌ی شماها زوال دشمنان بشریت، یعنی همین تمدن آمریکایی منحط و زوال اسرائیل را به لطف الهی خواهید دید.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

محل یادداشت: